

# يك علم در يك مقاله

علم بيان

دکتر مهدی حمیدی  
استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پهلوی

خرد و کوشش شماره اول دوره هفتم

تابستان ۱۳۵۲

اسکن شد

"یک علم‌دریک مقالـه"

علم بیان



دکتر مهدی حمیدی

استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پهلوی

## علم بیان

تعریف علم بیان - علم بیان علمی است که از طرق چهارگانه‌ای که می‌تواند برای ادای مقصودی واحد انتخاب شود، گفتگومی‌کند.

موضوع علم بیان - موضوع اصلی علم بیان تعریف حقیقت، استعاره، مجاز و کنایه است ولی از آنجهت که در تعریف استعاره و مجاز و کنایه، سخن از علائق تشبیهی و علائق غیرتشبیهی و قرائن صارفه و معنای دور یا اصطلاحی، بمیان می‌آید، ناچار تعریف هریک از اینها هم موضوع تبعی علم بیان خواهد بود.

فایده علم بیان - آنست که با بحثهای مفصلی که از کم و کیف طرق چهارگانه کلام میکند، زبان و قلم خوانندگان مستعد را در ادای مقاصد، مؤثرتر و نافذتر میگرداند.

بکاربردن کلمه ها - کلمه ها را در هر زبانی میتوان یکی از چهار طریق  
ذیل بکاربرد:

✽ استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پهلوی.

- ۱- در معانی وضعی و با ارادهٔ معانی وضعی که آنرا حقیقت گویند .
- ۲- در معانی غیر وضعی با علائق تشبیهی و با قرینه یا قرائن صارفه که آنرا استعاره گویند .
- ۳- در معانی غیر وضعی با علائق غیر تشبیهی و با قرینه یا قرائن صارفه که آنرا مجاز گویند .
- ۴- در معانی وضعی و با ارادهٔ معنای دور یا اصطلاحی که آنرا کنایه گویند .

xxxxxxxxxxxx

## فصل دوم

### حقیقت

حقیقت - در لغت بمعنی واقعیت و راستی و در اصطلاح علم بیان ،  
بکاربردن کلمه یا کلمات است در معانی وضعی آنها ، و اراده همان معانی وضعی  
مثل :

من امروز بدان شکده آمدم

یا :

ندانم که هست و ندانم که نیست  
ولی بس ندانسته کان گفتمی است

علمای علم بیان حقیقت را به پنج نوع تقسیم کرده اند که عبارتست از :

۱- حقیقت عقلی : مثل : خدا کشتی آنجا که خواهد برد .

۲- حقیقت لغوی : مثل :

" کتاب " و بکاربردن آن در معنای "کتاب".

۳- حقیقت شرعی: مثل:

"نماز" و بکاربردن آن در اعمال خاص چنانکه همه میدانند.

۴- حقیقت عرفی خاص: مثل:

"تشبیه" و بکاربردن این لغت در معنای اصطلاحی خاص آن.

۵- حقیقت عرفی عام: مثل:

"چارپا" - برای حیوانات

و ما برای اختصار، از توضیح این حقایق که چندان هم مهم نیستند میگذریم.

xxxxxxxxxxxx

## فصل سوم

### تشبیه

تشبیه — در لغت بمعنی تمثیل و در اصطلاح علم بیان بمعنی همانند کردن دو موضوع است بعلت مشترک یا مشترکاتی که در آنهاست .

نام موضوعی که مانند شده " مشبه "

نام موضوعی که بدان مانند شده " مشبه به "

نام مشترک یا مشترکاتی که بین " مشبه " و " مشبه به " موجود است " وجه شبه "

نام کلماتی که وسیله این عمل شده " ادات تشبیه " است .

نوروز از این وطن سفری کرد چون ملک

آری سفرکنند ملوک بزرگوار

۳۰

۳۱

(منوچهر — ری)

یا:

رویش چومهر فردین شادی فزا

رویش	" مشبه "
مهر فردین	" مشبه به "
شادی فزا	" وجه شبه "
چو	" یکی از ادات تشبیه "

این چهار را ارکان چهارگانه تشبیه گویند.

از ارکان چهارگانه تشبیه میتوان " وجه شبه " و " ادات تشبیه " و " مشبه " را حذف کرد و برای آنچه باقی میماند - برخلاف عقاید علماء علم بیان - کلمه " تشبیه " را بکاربرد، چنانکه در این بیت ملاحظه میشود:

بمغرب سینه مالان قرص خورشید  
نهان میگشت پشت کوهساران

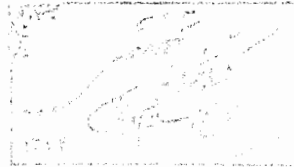
قرص خورشید، با قرینه سینه مالان، مشبیهی است که مشبه به آن حذف شده است. اما اگر از ارکان چهارگانه تشبیه، فقط " مشبه به " باقی بماند تشبیه مبدل به " استعاره " میشود، بشرط آنکه قرینه یا قرائن صارفهای با آن بیاورند و مثلاً " مهر فردین " را که در مثال قبل، " مشبه به " بود بدین نحو بیان کنند:

مهر فردین پریشان کرد موی

تشبیه باعتبار کیفیت و کمیت ارکان چهارگانه به انواع و اقسام بسیار تقسیم شده که ما بنا بر عایت اختصار از توصیف آنها میگذریم و اعتقادمان اینست که آن انواع و اقسام را با همین تعریف که از تشبیه کرده ایم بخودی خود میتوان شناخت.

xxxxxxxxxxxx





### علاقه تشبیهی و غیر تشبیهی

علاقه - در لغت بمعنی بستگی و پیوستگی و در اصطلاح علم بیان همان مجوز عقلی است که بحکم آن میتوان کلمات را در معانی غیر وضعی آنها نشان داد و علاقه بردو قسم است :

۱- علاقه تشبیهی : و مقصود از آن مشترک یا مشترکاتی است که بین دو موضوع ، احساس میگردد و تعبیر دیگر همان " وجه شبه " است .

۲- علاقه غیر تشبیهی : و آن نوعی از پیوستگی و علاقه است ، غیر از علاقه تشبیهی ، که میان دو موضوع موجود است از قبیل : علاقه جزء و کل - علاقه کل و جزء - علاقه محل و حال - علاقه حال و محل - علاقه ملک و مالک - علاقه مالک و ملک - علاقه سبب و مسبب - علاقه مسبب و سبب - و بسیاری از علائق دیگر که با شناختن این علائق میتوان بخودی خود آن ها را شناخت .

۱- علاقه جزء و کل - یعنی نشان دادن کلمه ای که معنای جزء میدهد در جای کلمه ای که معنای کل میدهد .

گرچه جزاین شاخه ها دریشه نیست  
هیچ شاخی نیست ، کانراریشه نیست

یعنی " جزاین درختها " و " هیچ درختی نیست کانراریشه نیست " .

۲- علاقه کل و جزء - یعنی نشان دادن کلمه‌ای که معنای کل می‌دهد در  
جای کلمه‌ای که معنی جزء می‌دهد :

مویها زولیده ، درهم ریخته ،  
اشک شادی از مژه آویخته

یعنی : " از نوک مژه "

پیش فرعونم با آتش توختی  
خود از آن آتش زبانم سوختی

یعنی : " نوک زبانم " را

در تنی کابین هر دو هم فرمان شود  
اینست آن دردی که بیدرمان شود

یعنی : در " دلی " که دل جزء تن است .

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند  
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

یعنی : " شاخه درخت " ،

۳- علاقه محل و حال - یعنی نشان دادن کلمه‌ای که معنای محل می‌دهد  
در جای کلمه‌ای که معنای حال می‌دهد :

گردنی چون عاج از تن دورگشت  
باز معبد ، غرق عیش و سورگشت

یعنی : " مردم معبد " و " اهل معبد " غرق سور شدند .



۷- علاقهء سبب و مسبب - یعنی نشان دادن کلمه‌ای که معنای سبب -  
میدهد در جای کلمه‌ای که معنای مسبب میدهد:  
مثل :

بدرودمرد آنچه روزی کشته است  
زن ، همان پوشد که وقتی رشته است

یعنی : " آنچه مرد روزی کشته است " ، " دانه " است و آنچه درو میکند  
" خوشه " است .

آنچه زن رشته " ریسمان " است و آنچه میپوشد " لباس " است .  
" دانه " و " ریسمان " ؛ " سبب "  
" خوشه " و " لباس " ؛ " مسبب " هستند .

۸- علاقهء مسبب و سبب - یعنی نشان دادن کلمه‌ای که معنای مسبب میدهد  
در جای کلمه‌ای که معنای سبب میدهد:

گوسفندان راز باران فربه‌ی  
سبزه و گل داده ، ابردیمه‌ی

" سبزه و گل " ؛ " مسبب " است و آنچه " ابردیمه‌ی " داده است " برف و -  
باران " بوده است که سبب روئیدن سبزه و شکفتن گل بوده است .  
پس " سبزه و گل " ؛ مسببی است که بجای " سبب " نشسته و آن سبب ؛ برف  
و باران بوده است :  
و در ضمن در مصرع اول " باران " سبب است و بجای مسبب که " سبزه " است  
نشسته .

xxxxxxxxxxxx

### قرینه یا قرائن صارفه

قرینه یا قرائن صارفه - در اصطلاح علم بیان عبارتند از کلمه یا کلماتی که در استعاره و مجاز (یعنی در موردی که کلمه یا کلمات، در معنی یا معانی وضعی خود، استعمال نمیشوند) بکار میروند تا ذهن را از توجه بمعنی یا معانی وضعی کلمه یا کلمه ها، منصرف کنند:

دوید از خیمه خورشیدی بصحرا

که گفتندش سواران، شاه آمد

کلمات " دوید از خیمه بصحرا که گفتندش سواران، شاه آمد، " ذهن را از توجه بمعنای وضعی " خورشید " منصرف میکنند و میفهمانند که کلمه " خورشید " در این بیت بجای " زن زیبا " بکار رفته است و مجوز این استعمال، " علاقه تشبیهی " است و معنی استعاره همین است .

xxxxxxxxxxxx

## استعاره

استعاره در لغت بمعنی عاریه گرفتن است و در اصطلاح علم بیان عبارتست از بکار بردن کلمه یا کلمات در معنی یا معانی غیر وضعی آنها و بهمین دلیل لازمست که در چنین موارد، کلمه یا کلماتی بکار رود تا ذهن را از توجه بمعنی یا بمعانی کلمات غیر وضعی منصرف کند - که آنها را قرینه یا قرائن صارفه مینامند - و نیز میان معنی یا معانی کلمه یا کلمات غیر وضعی و معنی یا معانی مقصود، علاقه یا علائق تشبیهی وجود داشته باشد چنانکه در بیت سابق:

دوید از خیمه خورشیدی بصحرا - که گفتندش سواران، شاه آمد بیان شد.

این نکته را نیز بگوئیم که "استعاره" عبارت از همان تشبیه است که از ارکان چهارگانه آن فقط رکن "مشبه به" باقیمانده است، و اگر از ارکان تشبیه فقط رکن "مشبه" باقی بماند، با آنکه شرائط دیگر هم رعایت شده باشد، "تشبیهی" است که "مشبه به" آن بقرینه حذف شده است مانند:

شبی، گیسو فرو هشته بدامن

پلاسن معجروقیرینه گرز

و امثال آن.

" استعاره " نیز مانند " تشبیه " باعتبار طرفین یعنی " مستعار لسه " و  
" مستعار منه " انواع واقسامی دارد که ما برای رعایت اختصار ، تشخیص آنها را  
بعدهء خوانندگان میگذاریم .

xxxxxxxxxxxx

## مجاز

مجاز - در لغت بمعنی غیر واقع و مقابل حقیقت است و در اصطلاح علم بیان عبارتست از بکار بردن کلمه یا کلمات در معنی یا معانی غیر وضعی آنها، و - بهمین دلیل لازم است که در چنین موارد، کلمه یا کلماتی بکار رود تا ذهن را از توجه بمعنی یا معانی کلمات غیر وضعی منصرف کند - که آنها را قرینه یا قرائن صارفه مینامند . -

و نیز میان معنی یا معانی کلمه یا کلمات غیر وضعی و معنی یا معانی مقصود، علاقه یا علایق غیر تشبیهی وجود داشته باشد . بدین نحو که در این بیت ملاحظه میکنید :

نهاده دست برگیسوی آن سرو

بر آن دریای غم نظاره میکرد

" دست " در لغت و عرف زبان عبارتست از نوک انگشتان تا کتف ، و در اینجا بمعنی " کف دست " بکار رفته است .

پس علاقه ، علاقهء کل و جزء است و قرائن صارفه " نهاده برگیسو "

- همه دست را نمیتوان برگیسو نهاد .

در این بیت علاوه بر این مجازیک استعاره هم موجود است و آن کلمهء " سرو "



است که بجای " معشوق بلندبالا " بکاررفته است ونیز " کنایه‌ای " هم در آن هست و آن " دریای غم " است و کنایه از " رودسند " است . مجازانیز مانند تشبیه واستعاره ، انواع واقسامی است که ما از جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظرمی‌کنیم وتصورمی‌کنیم که با ذکر وتوصیف همین نمونه ، درک نظام آن آسان باشد .

xxxxxxxxxxxx

## فصل هشتم

### کنایه

**کنایه** - در لغت بمعنی مخفی و پوشیده و ناهویدا و در اصطلاح علم بیان عبارتست از بکار بردن کلمات در معانی وضعی آنها و مشروط بدان که از این نوع کلام، دو معنی حاصل شود: یکی معنای نزدیک - که همان معنی وضعی کلمات است - و دیگری معنای دور یا اصطلاحی، و مقصود؛ معنای دور یا اصطلاحی کلام باشد چنانکه در این بیت ملاحظه میکنید:

بتي زان سو کمندی تاب داده

بشیرینی گلی بر آب داده

" گلی بر آب داده " کنایه از اینست که ، از زیبایی فتنه‌ای بپا کرده ، و این معنای دور یا اصطلاحی کلمات و مقصود گوینده است .

کنایه را نیز مانند تشبیه و مجاز و استعاره انواع و اقسامی است که با رعایت اختصار ، با اطمینان باینکه بادرک همین نمونه ، درک انواع دیگر میسر است ، از تعریف آنها چشم پوشی میکنیم .

تبصره : از آنچه تاکنون گفتیم باین نتیجه میرسیم که برای اظهار مقاصد  
جزاین پنج طریق که شرح داده شد طریق دیگری نیست مگر هذیان گوئی؛ چه این هذیان  
منظوم ، موزون و مقفی باشد و چه نباشد .

شیراز ۲۵۳۶/۱۱/۲۱

دکتر حمیدی

